

فرموده حسرت و محکوم و فرمان بر فلان کمتر شده با وجود آنکه
 و حاکم و فرمانروا بوده توفیق بسبب آنکه مقصدی همال اورا
 مست ساخته و مستظهار آن از مانیر اظهار غنای نماید انتهى
 تقریر این توفیق است که تولیت ولایت بسین رشتی پادشاهی
 خود پرستی او شده و قلت فر ا خدلی بعد از کثرت تکدی عت
 زیاده سوری و بستی او گردیده چند آنکه بسبب تنگی طرف
 قدرت و تنگی حوصله طاقت فرط غنای خود را که از طرف غنای
 ماست سرمایه مستغنا از ما ساخته لاجرم بجرم این جرات بر موجب
 وجوب تنبیه غافل عقوبت او با علما و سافل تجویز فرموده زبردست
 آن فرومایه را زبردست او نموده ایم مرفوع بچه سبب معرض
 بیان حقیقت حال مردم فرمودند که فلان یک محضر سزاوار
 غایت مراتب عنایت و اعلی درجات رعایت ماشده چنانچه
 فلان بد اختر مستحق مفضل در کات بی لطفی و نامهربانی ماکر و توفیق
 بسبب آنکه هر دو در رعایت مرتبه نصیحت و عنشش اندا انتهى
 توضیح این ابهام بدینوجه است که نزد ما تحقیق پیوسته که این
 وفاق این که خواهان دولت ما و دولتخواهان ماست در کمال مراد
 پیوسته حوائی و خیر تر و بهتر است آن نفاق سرشت در اقصای مایه

این توفیق است که تولیت ولایت بسین رشتی پادشاهی خود پرستی او شده و قلت فر ا خدلی بعد از کثرت تکدی عت زیاده سوری و بستی او گردیده چند آنکه بسبب تنگی طرف قدرت و تنگی حوصله طاقت فرط غنای خود را که از طرف غنای ماست سرمایه مستغنا از ما ساخته لاجرم بجرم این جرات بر موجب وجوب تنبیه غافل عقوبت او با علما و سافل تجویز فرموده زبردست آن فرومایه را زبردست او نموده ایم مرفوع بچه سبب معرض بیان حقیقت حال مردم فرمودند که فلان یک محضر سزاوار غایت مراتب عنایت و اعلی درجات رعایت ماشده چنانچه فلان بد اختر مستحق مفضل در کات بی لطفی و نامهربانی ماکر و توفیق بسبب آنکه هر دو در رعایت مرتبه نصیحت و عنشش اندا انتهى توضیح این ابهام بدینوجه است که نزد ما تحقیق پیوسته که این وفاق این که خواهان دولت ما و دولتخواهان ماست در کمال مراد پیوسته حوائی و خیر تر و بهتر است آن نفاق سرشت در اقصای مایه

این توفیق است که تولیت ولایت بسین رشتی پادشاهی خود پرستی او شده و قلت فر ا خدلی بعد از کثرت تکدی عت زیاده سوری و بستی او گردیده چند آنکه بسبب تنگی طرف قدرت و تنگی حوصله طاقت فرط غنای خود را که از طرف غنای ماست سرمایه مستغنا از ما ساخته لاجرم بجرم این جرات بر موجب وجوب تنبیه غافل عقوبت او با علما و سافل تجویز فرموده زبردست آن فرومایه را زبردست او نموده ایم مرفوع بچه سبب معرض بیان حقیقت حال مردم فرمودند که فلان یک محضر سزاوار غایت مراتب عنایت و اعلی درجات رعایت ماشده چنانچه فلان بد اختر مستحق مفضل در کات بی لطفی و نامهربانی ماکر و توفیق بسبب آنکه هر دو در رعایت مرتبه نصیحت و عنشش اندا انتهى توضیح این ابهام بدینوجه است که نزد ما تحقیق پیوسته که این وفاق این که خواهان دولت ما و دولتخواهان ماست در کمال مراد پیوسته حوائی و خیر تر و بهتر است آن نفاق سرشت در اقصای مایه

معقولی در ۲۱۰ فانی نام کوی
بانی و معقلی نام قاری بانه نام
نام کوی نام کوی نام کوی

شتر اندیشی بدسکالی مرفوع چون کثرت مصارف و مخارج حرمت
باب لکان و قلاع و متاعل متعلقه بدان خاصه حصون و ثغور و در دست
ان استیفار اموال خزان نموده چند آنکه بقیه آن ذخایر بنده طلب
بعضی از عساکر اصلا و فانیکنند چه جای هم ازین و ورامی شاپور موبد
موبدان بدان قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قلت از کم بنیات کمتر
ست بصیغه صلح بدیشان اصل سازند و همگی را بوعده توفیق حقوق
در سال نو نوید دهند این بصلحت بنا چصول حسنیان و ذکر جمیل
نسبت بصلاح دولت شهریار و نظر بجال و مال جنود نیکو
موقع رست از اخذ ارزاق ناقص توفیق رای حسنیان را می موبد
تو بدان در میان بنیات نیکو و قرین صوابت چه مقدار صا
هر چند بسیار کم باشد باعث کثرت تمهید اساس شکر و سپار
و علت قلت شکوه و کله می شود و مقرری عساکر هر گاه و ایانی
و و افزون باشد موجب شکایت و عدم رضایل مستنجج
گرا هست و بغض میسر کرد و اکنون بر موجب صوابت
موبد بقیه خزان را بر همگی آن فریق تقسیم و تفریق نمایند
و بکنان را با استیفار جنگی زر طلب خود در زودترین وقتی از
اوقات و نزدیک بوفاترین وعده از وعده خرد کنند و خود

موبدان بدان قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قلت از کم بنیات کمتر
ست بصیغه صلح بدیشان اصل سازند و همگی را بوعده توفیق حقوق
در سال نو نوید دهند این بصلحت بنا چصول حسنیان و ذکر جمیل
نسبت بصلاح دولت شهریار و نظر بجال و مال جنود نیکو
موقع رست از اخذ ارزاق ناقص توفیق رای حسنیان را می موبد
تو بدان در میان بنیات نیکو و قرین صوابت چه مقدار صا
هر چند بسیار کم باشد باعث کثرت تمهید اساس شکر و سپار
و علت قلت شکوه و کله می شود و مقرری عساکر هر گاه و ایانی
و و افزون باشد موجب شکایت و عدم رضایل مستنجج
گرا هست و بغض میسر کرد و اکنون بر موجب صوابت
موبد بقیه خزان را بر همگی آن فریق تقسیم و تفریق نمایند
و بکنان را با استیفار جنگی زر طلب خود در زودترین وقتی از
اوقات و نزدیک بوفاترین وعده از وعده خرد کنند و خود

بسیار است
بسیار است
بسیار است
بسیار است
بسیار است

و خوشنود سازند انتهی باعث وفور مصارف و مراست
 عه و در آن سدر زمین که صعبترین ثغور و مخوفترین دیوارها
 مشهور کشور ایرانت کثرت احتیاج است به بسیاری
 پاسبانان چه آن مجال داخل مجوم طوائف نامعدود
 خرز و اصناف بی حساب نقلاآت و غیر اینهاست از
 روم و روس و قزاقی و تاتار و چرس و مردم سفین و
 بلغار و دگ و ماچا و اهل دشت قفقاز و بلاد چاچی و زجان
 و منگابرو قومین و قبطان و گروه لژیان که کوهسار ایشان
 به ^{بیاض} استان لژی معروفست اینطوائف و غیر اینها چون طوائف
 یاجوج از حد صر و عد بیرون اند لهند اسائر مخازن ذخائر
 ملوک ایران به سراج آن مملکت از بیم تاخت و تاراج
 این گروه سخرج نکا بهانی و صرف نکا به داشتن این
 رخنه گاه همیشه چنانچه از مبادی روزگار کیان خوشروان
 تا آغاز عهد ملک داد که نوشیروان آن سیرت هرگز از
 موازی صد هزار مرد کارزار تمام سلاح سین
 کم و کاست غایب نیس بود و غایت اهمیت تمام
 ملوک ایران در نیساب بهشتا به بود که

و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران
 و در آن زمان که
 خوار از کوهساران

منقول از کتاب
 تاریخ
 ایران

۸۱
 این کتب در کتابخانه
 ...

بین السدین بجهت نزد کاروان تجار و آند و شد مردم آند یار
 بمقدار در بندگی کلان فاصله که داشته دروازه در خوران از آن
 بران نصب نمودند چنانچه هرگاه قافله از دشت ترکان بلایه و تانای
 و سایر اقطار شمال بایران آید یا از ایران بدان سمت توجیه نماید دروازه
 بکشاید و بعد از مرور قوافل باز مفضل نماید چنانچه اکنون نیز این
 طریق مسکو است و از آنوقت با نجاتی صد هزار سپاهی تجار کار
 بدان حد منجر شده که موازی بکهر از تن از احاد لشکر ایران بنکاهسانی
 انسرحد و محافظت بند و سد اشتغال میدارند و این سد را
 پارسیان در بند طرز و در بند آهنگن ترکان میور و قابو و بیع
 باب الابواب و باب الالان کونید مرفوع بجهت استناد در باب
 بنزد عملدار که درین شیوه استادت فرموده اند که همه بیات
 او در هم مختل شده و تمام مهمام عملش ضایع و مهمل گردیده
 توفیق بهایرسیده که سر تا سر روز کار ابرش بیجا علی میکزد
 و همه سزناقتش درستی بخیری باور سر سری سپری میکرد
 مرفوع بر زبان حقیقت بیان از چهره رفته که بهره فلان محبتش
 از مال جاه خود بعینه بهره اشجار و نباتات از برق خلک بیسنی
 برق اپری باران توفیق چه مستحقین از مال جاه خود منع مینماید

در کتابخانه
 ...

و نیز در کتابخانه
 ...

نصاب ملکی کردن برسان
ما نهادن مال آن و

انتهی و توجیه و تقریر این توضع برین وجه است که چون آن بد مال برآید
استحقاق را از منفعت جاه و مال خود که نصابت کمال رسیده
بنصب حرمان رسانیده و اموال او بحکم قسمت حواله ازلی در حق
محتاجان و درویشان برحق ایشان در حقیقت شمال دارد و آن بی
توفیق همکار با کمال مرتبه نیازمندی از حقوق خود بی بهره مطلق خست
لاجرم مقتضای سنت تجاریه حضرت احکم الحاکمین که همواره بر مجاری
مکافات مثل جریان مسیناید آن عدیم سعادت با وجود غنا خدا
داده از تو نگری خود محروم گشته هر فروع بی موجب فرموده اند که
اثار افعال و اطوار را بر تیرا از دست او مواد و معنی او یاد
میدهد و ازین راه بچاره گری طیبیان نیازمند است توضع
بسبب آنکه مجال آباد را بنساخت و خرابی بازمی آرد نهی یعنی چون
ولا یاتیکه بتولیت است تمام او بتعلق گیرد در خلل اندک باید بدست
اختلال مناد کلی با حصول صالحه آن وصول میاید بدست که نه یعنی ناشایسته
جز در صورت خلل عقل نخیزد و اینکه عمل فاسد را جز طغیان باوده منساد
شور انگیز بنیکیزد هر فروع از چه راه منسرموده اند که فلان مال را
تا که آن بمصیبت تلف آن اموال یکبار گرفتار خواهد آمد توضع
چه حکلی بدون استحقاق بیک مرتبه کس نموده نهی و توجیه این

نصاب ملکی کردن برسان
ما نهادن مال آن و
توجه بر این توضع
برین وجه است
که چون آن بد مال
برآید استحقاق
را از منفعت جاه
و مال خود که
نصابت کمال
رسیده بنصب
حرمان رسانیده
و اموال او بحکم
قسمت حواله ازلی
در حق محتاجان
و درویشان برحق
ایشان در حقیقت
شمال دارد و آن
بی توفیق همکار
با کمال مرتبه
نیازمندی از حقوق
خود بی بهره
مطلق خست
لاجرم مقتضای
سنت تجاریه
حضرت احکم
الحاکمین که
همواره بر
مجاری مکافات
مثل جریان
مسیباید آن
عدیم سعادت
با وجود غنا
خدا داده از
تو نگری خود
محروم گشته
هر فروع بی
موجب فرموده
اند که اثار
افعال و اطوار
را بر تیرا از
دست او مواد
و معنی او یاد
میدهد و ازین
راه بچاره
گری طیبیان
نیازمند است
توضع بسبب
آنکه مجال
آباد را بنساخت
و خرابی بازمی
آرد نهی یعنی
چون ولا یاتیکه
بتولیت است
تمام او بتعلق
گیرد در خلل
اندک باید بدست
اختلال مناد
کلی با حصول
صالحه آن وصول
میاید بدست
که نه یعنی
ناشایسته
جز در صورت
خلل عقل
نخیزد و اینکه
عمل فاسد را
جز طغیان
باوده منساد
شور انگیز
بنیکیزد هر
فروع از چه
راه منسرموده
اند که فلان
مال را تا که
آن بمصیبت
تلف آن اموال
یکبار گرفتار
خواهد آمد
توضع چه حکلی
بدون استحقاق
بیک مرتبه کس
نموده نهی و
توجیه این

نصاب ملکی کردن برسان
ما نهادن مال آن و

۸۳
بگویند که این کتاب است که چون کتاب هکلی است
بر وفق خواست حق نبوده بلکه آنرا از ماخل حسد ام محض
حاصل نموده بر آنکه بر طبق منظومه مشهوره مصرعه
بیاد آمده هم بسا دی و در بعضی از همان راه که آمده بود
بهمان طریق باز کرد و مرفوع دو لختوایان در گاه در خواه
بیان موجب صد و ر امر و الابد و نمودن فلان از حضور
در گاه دارند توفیق موجب است که از راه تخرید و فریب
بیل نموده انتی یعنی چون گاه است شماره از پیروی راه دست
روان درست بهنجاری منوستان ستفاره و از من صراط مستقیم
و رای صائب و رفته صادق کنار گرفته و در ماده عدم
دلالت خیره دارین و ارباب استخاره بر این جا ده
خیر بر طریقه قاطعان طریق رفته ازین رو راه قرب اینگونه مردم
نا بکار در انجمن حضور ملوک از طریق خرد و خرد مندی بغایت
دورست بلکه تادیب بنیادین شش بی ادب همه جهت ضرور
مرفوع موجب که ام جنایت فرموده اند که فلان ظالم را از
مستعد بیان دیوان مظالم در هکلی مخالف شهر و دیار تشهر نموده
بفصیح ترین وجهی منکر و حضور معارف سز زشن و نقشبند

این کتاب است که چون کتاب هکلی است
بر وفق خواست حق نبوده بلکه آنرا از ماخل حسد ام محض
حاصل نموده بر آنکه بر طبق منظومه مشهوره مصرعه
بیاد آمده هم بسا دی و در بعضی از همان راه که آمده بود
بهمان طریق باز کرد و مرفوع دو لختوایان در گاه در خواه
بیان موجب صد و ر امر و الابد و نمودن فلان از حضور
در گاه دارند توفیق موجب است که از راه تخرید و فریب
بیل نموده انتی یعنی چون گاه است شماره از پیروی راه دست
روان درست بهنجاری منوستان ستفاره و از من صراط مستقیم
و رای صائب و رفته صادق کنار گرفته و در ماده عدم
دلالت خیره دارین و ارباب استخاره بر این جا ده
خیر بر طریقه قاطعان طریق رفته ازین رو راه قرب اینگونه مردم
نا بکار در انجمن حضور ملوک از طریق خرد و خرد مندی بغایت
دورست بلکه تادیب بنیادین شش بی ادب همه جهت ضرور
مرفوع موجب که ام جنایت فرموده اند که فلان ظالم را از
مستعد بیان دیوان مظالم در هکلی مخالف شهر و دیار تشهر نموده
بفصیح ترین وجهی منکر و حضور معارف سز زشن و نقشبند

بگویند که این کتاب است که چون کتاب هکلی است
بر وفق خواست حق نبوده بلکه آنرا از ماخل حسد ام محض
حاصل نموده بر آنکه بر طبق منظومه مشهوره مصرعه
بیاد آمده هم بسا دی و در بعضی از همان راه که آمده بود
بهمان طریق باز کرد و مرفوع دو لختوایان در گاه در خواه
بیان موجب صد و ر امر و الابد و نمودن فلان از حضور
در گاه دارند توفیق موجب است که از راه تخرید و فریب
بیل نموده انتی یعنی چون گاه است شماره از پیروی راه دست
روان درست بهنجاری منوستان ستفاره و از من صراط مستقیم
و رای صائب و رفته صادق کنار گرفته و در ماده عدم
دلالت خیره دارین و ارباب استخاره بر این جا ده
خیر بر طریقه قاطعان طریق رفته ازین رو راه قرب اینگونه مردم
نا بکار در انجمن حضور ملوک از طریق خرد و خرد مندی بغایت
دورست بلکه تادیب بنیادین شش بی ادب همه جهت ضرور
مرفوع موجب که ام جنایت فرموده اند که فلان ظالم را از
مستعد بیان دیوان مظالم در هکلی مخالف شهر و دیار تشهر نموده
بفصیح ترین وجهی منکر و حضور معارف سز زشن و نقشبند

دو هزار دریم مقرر شده و متولی دیوان عطایا در هر مرتبه
متصدی تقلیل گذشته در سال ششم او رنگ شینی ملک بقرار داد و هزار
باز آمده اگر آن کفایت پیشه ازین اندیشه باز نیاید در اندک مدتی رفته رفته
همگی بکم و کاست خواهد رفت بحالت صلاح حال و مال اعی
دولت مستدعی نیست که هم آنچه نخست قرار داد بفضل قباد
بود برقرار بماند تا خاطر کمترین پرستاران که از پر کندگی اندیشه پیش
و کم دریم است از تفرقه فراهم آید **توقیع** در خواه جز او درین
باب فرین صوابست چه تمامی محبت بالفعل و از دیاد ماده زنگار
بالقوه منوط و مرثوط باز دیاد نعمت و برین قیاس نقصان
دوستی کاهش میداری استه کمی فضل و کرمت بنا برین امر و الا بنفاد
پیوسته که از خالص اموال خاصه بکار آنچه بصیغه تقلیل از قلیل و کثیر
باز داشته اند از ای کسر و قصد و رسانند و بر جاری استمراری
او دو هزار دریم بقرایند و او را از جانب ما بامید واری
نیکو کاری در استقبال و خرسند داشته همه وجه خوشنود
و رضامند سازند هر نوع چون نوع عالی انسان بر اصناف
منعده هشتال ارد و انصاف بر صنفی باختلاف مقتضای
طبعی ظاهر است و عدم مخالفت مقتضای طبایع مردم بر ملوک و جماع

دو هزار دریم مقرر شده و متولی دیوان عطایا در هر مرتبه
متصدی تقلیل گذشته در سال ششم او رنگ شینی ملک بقرار داد و هزار
باز آمده اگر آن کفایت پیشه ازین اندیشه باز نیاید در اندک مدتی رفته رفته
همگی بکم و کاست خواهد رفت بحالت صلاح حال و مال اعی
دولت مستدعی نیست که هم آنچه نخست قرار داد بفضل قباد
بود برقرار بماند تا خاطر کمترین پرستاران که از پر کندگی اندیشه پیش
و کم دریم است از تفرقه فراهم آید **توقیع** در خواه جز او درین
باب فرین صوابست چه تمامی محبت بالفعل و از دیاد ماده زنگار
بالقوه منوط و مرثوط باز دیاد نعمت و برین قیاس نقصان
دوستی کاهش میداری استه کمی فضل و کرمت بنا برین امر و الا بنفاد
پیوسته که از خالص اموال خاصه بکار آنچه بصیغه تقلیل از قلیل و کثیر
باز داشته اند از ای کسر و قصد و رسانند و بر جاری استمراری
او دو هزار دریم بقرایند و او را از جانب ما بامید واری
نیکو کاری در استقبال و خرسند داشته همه وجه خوشنود
و رضامند سازند هر نوع چون نوع عالی انسان بر اصناف
منعده هشتال ارد و انصاف بر صنفی باختلاف مقتضای
طبعی ظاهر است و عدم مخالفت مقتضای طبایع مردم بر ملوک و جماع

فرجام نکر لازم و موافقت بعضی از آنان چه جای همگان با وجود
 مخالفت مقتضیات نهاد و دشواریهای محال ^{بسیار آکنده در کار بود} سبب است مثلا صنعتی و
 سرشت که مستلزم ایشان جز الزام شیوه دین و دانش رستمدعی ^{بکسر بنیاد و رسم بود}
 نباشد از شهر یا رنج بجایست و امنی ارباب تدین و تا که خرسند
 نگردند و اصحاب در ایت و کفایت از خسر و سوا می شرف غزم ملوکا ^{دینداری و چیزی پس از آن}
 بعضی اصلاح شغال مالی و ملکی و توفیر اموال بهوت و خزان و
 بذل بیت مالکانه بگنجه عمارات بلاد و زراعت صنایع و عقار آ
 منوقع نباشند و ارباب ^{دندار شدن} کفالت امور و ارباب العذالت از ملک و اگر همین نظر در
 کارهای متظلمان و غوررسی معاملات و ادخوابان امانت و امانت
 طالبان و اصلاح فساد و ترویج کسب و تکلی عباد و بلاد خواهند کرد و
 زهت پژوه جز بقصد ملک نبرده و تصدیه و لوع تنزه و تقوی نافع ^{بلا و ننگان}
 نمایند و جمعی تن آسایان جز افزائش موجبات راحت آسایش
 و پیشگیری کسب ریش و آرزایش در معاشرت اهل عفت و
 طرب و مخالفت اصحاب روده و سرود از خسر و پسندند
 و خداوندان دنیا و عرب و اصحاب طعن و ضرب از پادشاه
 همین استمال سیف و شمشیر و امینش مرد فکمان ^{۱۹}
 و خلط با مروان مرد در بزم میباید این نبرد خواهند

طلبان

اشغال

بسیار آکنده در کار بود
 دینداری و چیزی پس از آن
 دندار شدن
 بلا و ننگان
 کسب ریش و آرزایش
 امینش مرد فکمان
 نبرد خواهند

افاق و فضا و زمان و مکان و اینها را که در این عالم است و در هر یک از اینها...

بنا بر مخالف امور مذکور و تضاد مواد مذبوره بضرورت موفقت
در هیچ صورت رونماید **توقع** چون فاقت ملوک در سلوک طریق
وفاق بهتقیات نفس متضاده اهل افاق متعدد در اوقات
متخلفه چه جای یکسان متعذر است لا محاله چنانکه قدر قدرت
امکان طوق طاقتهای آنان باشد از موفقت مراد هر صنیعه
بمقتضای صلاح وقت حال عالمیان است بازنداریم مرفوع
از چه راه بر زبان صدق بیان نموده که فرط مکالمه فلان سبک
درین اوان بر با بغایت کران می آید و حال آنکه پیشتر ازین راه
در درگاه از همه بیشتر داشت **توقع** بموجب اینکه از افراط سخنان
ببفروغ که همانا نور صدق و صفا از آنها مسلوب شده استماع
و قلوب ما و اهل انجمن حضور را در تعجب توقع استماع و قبول
اندخته مرفوع بجهت تحقق در حق فلان یک نفر فرموده اند که
یکانه زمان ممتاز از قرآن بل بیقرین عهد و قرن خود است **توقع**
این سعادت سرشت مرد آزاده چنانکه آن پاکیزه گوهر افتاده
که همانا نظیر او از انبای روزگار زاده از اول استوکی
خصایلش است که با وجود آنکه در درگاه نقش یکی مرادش
درست شسته و بیچک زارادش حصول پیوسته قطعاً از بان

نفس بخاریست لطیف و خوش
در اصطلاح صورت و نقش
یعنی بر یک
که از آن نیز این
نفس بخاریست لطیف و خوش
در اصطلاح صورت و نقش
یعنی بر یک
که از آن نیز این
نفس بخاریست لطیف و خوش
در اصطلاح صورت و نقش
یعنی بر یک
که از آن نیز این

درست شسته و بیچک زارادش حصول پیوسته قطعاً از بان

باز گیر و ناچار بی یار و مدد کار بمانند و آنان فرصت یافته و ما را از روزگار
بهمکنان برارند هر فوج باعث سزایش نمودن و رسوا ساختن
صاحب دلیع ان نظام در سبک مجامع و محافل آشنا و میخانه و عالم و
جاهل صیت توفیق با رسید که آن مدبر بفریاد درسی متظلمان
اصلا اقبال تمنی نماید بلکه دادخواه پانرا خواه و ناخواه بر درگاه خود
نکا بهشته نزد خویشین راه نمیدهد و سبب رویداد خود انیتنا
اخبار با بدنامی در سائر آفاق و اقطار رو امیدار در هر فوج عیلت
فرموده اند که میباید که هیچیک از اولیاء دولت بهنگام از جمل
خدمات اگر چه دشوار باشد اظهار ملال ننماید یعنی بسبب مانبران بلوک
در سلوک طریق فرمانبری است که در بو اطن خویشین چه جای ظهور
شجرت و نفرت نماید راه ندهند خصوص من خدمات مروجه هر چند دشوار و دود
از کار باشد هیچ چه آثار تهاون و توالی و امارات عجز و ناتوانی از
صفحات پیشانی خویشین طلب سازند توفیق بواسطه آنکه مسادا
و لهار ما در وقت عطا یا بسبب تقصیر یا بقران از قبول آن خدمت
گتر رفت و رحمت اقبال نماید و تقریر این معنی آنکه سبب این
امر نهی است که چون نوبت عطا یا و تقویتین و تضعیف
مناصب مراتب بدیشان رسد نظر بلا احتیاط در معنی مذکور خلل

اصلا با اقبال تمنی نماید بلکه دادخواه پانرا خواه و ناخواه بر درگاه خود
نکا بهشته نزد خویشین راه نمیدهد و سبب رویداد خود انیتنا
اخبار با بدنامی در سائر آفاق و اقطار رو امیدار در هر فوج عیلت
فرموده اند که میباید که هیچیک از اولیاء دولت بهنگام از جمل
خدمات اگر چه دشوار باشد اظهار ملال ننماید یعنی بسبب مانبران بلوک
در سلوک طریق فرمانبری است که در بو اطن خویشین چه جای ظهور
شجرت و نفرت نماید راه ندهند خصوص من خدمات مروجه هر چند دشوار و دود
از کار باشد هیچ چه آثار تهاون و توالی و امارات عجز و ناتوانی از
صفحات پیشانی خویشین طلب سازند توفیق بواسطه آنکه مسادا
و لهار ما در وقت عطا یا بسبب تقصیر یا بقران از قبول آن خدمت
گتر رفت و رحمت اقبال نماید و تقریر این معنی آنکه سبب این
امر نهی است که چون نوبت عطا یا و تقویتین و تضعیف
مناصب مراتب بدیشان رسد نظر بلا احتیاط در معنی مذکور خلل

باز گیر و ناچار بی یار و مدد کار بمانند و آنان فرصت یافته و ما را از روزگار
بهمکنان برارند هر فوج باعث سزایش نمودن و رسوا ساختن
صاحب دلیع ان نظام در سبک مجامع و محافل آشنا و میخانه و عالم و
جاهل صیت توفیق با رسید که آن مدبر بفریاد درسی متظلمان
اصلا اقبال تمنی نماید بلکه دادخواه پانرا خواه و ناخواه بر درگاه خود
نکا بهشته نزد خویشین راه نمیدهد و سبب رویداد خود انیتنا
اخبار با بدنامی در سائر آفاق و اقطار رو امیدار در هر فوج عیلت
فرموده اند که میباید که هیچیک از اولیاء دولت بهنگام از جمل
خدمات اگر چه دشوار باشد اظهار ملال ننماید یعنی بسبب مانبران بلوک
در سلوک طریق فرمانبری است که در بو اطن خویشین چه جای ظهور
شجرت و نفرت نماید راه ندهند خصوص من خدمات مروجه هر چند دشوار و دود
از کار باشد هیچ چه آثار تهاون و توالی و امارات عجز و ناتوانی از
صفحات پیشانی خویشین طلب سازند توفیق بواسطه آنکه مسادا
و لهار ما در وقت عطا یا بسبب تقصیر یا بقران از قبول آن خدمت
گتر رفت و رحمت اقبال نماید و تقریر این معنی آنکه سبب این
امر نهی است که چون نوبت عطا یا و تقویتین و تضعیف
مناصب مراتب بدیشان رسد نظر بلا احتیاط در معنی مذکور خلل

مهر فروع موجب نمی عایا از مدافع خرج در وقت حجب اخراج
آن صیت انتهی تقریر آنکه یعنی از راه جذبه مستکده یا از وجه نظر
بصلحت عبت فرموده اند که سبیل گزارندگان اموال عبتیست
از ارتفاعات و سائر جهات است که چون وقت اخراج خرج
عرا یذنی الحال ادای تمامی آن بدین را که در حقیقت فرض صین
واجب فوری بقضارد است بطریق ^{قرصن} تطویق دفع الوقت در این
رو اندازند توقیع باعث منع ازین امر ممنوع است که اگر مطالبه
ادای آن در یک دفعه مواخذ شوند در احوال ایشان نبود
برهمنیک درختان باشد در برگ بریزان بوسم خزان اشعی و تقریر
این توقیع است که صلاح حال و مال بکنان در ایصال یکی
آن مال انحصار دارد چه در صورتیکه مجموعه آنچه لوای آن بعلت
مدافع بنیبر افتاده باشد بیک دفعه تحمل نمایند لامحال
بکلی در یک حالت سلوب الاموال و منکوب الاحوال کردند
و کثرت فقر و قلت غنا علت بیخ و عنابل باعث هلاک و فنا
ایشان شود از کلمات موجزه بلیغه احمد بن حسن مهیندی زیر
ال اسکتگین است که در جواب عرضند است عایا در میاب توقیع نمود

مهر فروع موجب نمی عایا از مدافع خرج در وقت حجب اخراج
آن صیت انتهی تقریر آنکه یعنی از راه جذبه مستکده یا از وجه نظر
بصلحت عبت فرموده اند که سبیل گزارندگان اموال عبتیست
از ارتفاعات و سائر جهات است که چون وقت اخراج خرج
عرا یذنی الحال ادای تمامی آن بدین را که در حقیقت فرض صین
واجب فوری بقضارد است بطریق تطویق دفع الوقت در این
رو اندازند توقیع باعث منع ازین امر ممنوع است که اگر مطالبه
ادای آن در یک دفعه مواخذ شوند در احوال ایشان نبود
برهمنیک درختان باشد در برگ بریزان بوسم خزان اشعی و تقریر
این توقیع است که صلاح حال و مال بکنان در ایصال یکی
آن مال انحصار دارد چه در صورتیکه مجموعه آنچه لوای آن بعلت
مدافع بنیبر افتاده باشد بیک دفعه تحمل نمایند لامحال
بکلی در یک حالت سلوب الاموال و منکوب الاحوال کردند
و کثرت فقر و قلت غنا علت بیخ و عنابل باعث هلاک و فنا
ایشان شود از کلمات موجزه بلیغه احمد بن حسن مهیندی زیر
ال اسکتگین است که در جواب عرضند است عایا در میاب توقیع نمود

کذا از کلمات
کاف و وفانی
کاف و وفانی
کاف و وفانی

توجه به این است که در این موارد باید که در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها

الخارج جراح دوا بره اداره یعنی خراج از عالم مرفوع و در نهایت
که علاج آن منحصر در اخراج مواد فاسده است مرفوع سبب صدمه
امر عالی بعزل فلان الی صیت توفیق است ای جمعی بشتن را
بسر انجام کارهای سهل که به تمام خود آن اعتنای ناقص خود آن
راست و درست است که مشغول بیدار و اعمال و اشغال عظیمه که پروا
آن خبر کوشش عظامی اهل عمل نباید ناقص و معطل میگردد
مرفوع عهت حکم با عیال جناب از نزدیک و مخالفت فلان
چه باشد که بسبب تکرار فرموده اند که بر خردمند ان تبدیل شنائی او
ببیکانکی ضرور بلکه قریب و از راه احتیاط بنیاید درست
توفیق اشرف است سرشت پیوسته بر آن سرشت که تیر و ستان
و پیوستگان نزدیک خویش از نزدیک خویش و بیکانه نشانی چنانچه مکرر
ایشان از بارزهای نهانی خیر اندیشیان که جلوس عقیدت شان از
بکنان مثبت پیوسته پیش ما اظهار نموده مرفوع سبب دلیل فرموده اند
که بر جمیع اولیاء دولت ما اجتناب از زیادتی اوقات احوال
و آسبته نهی و توجیه نمعنی است که چنانچه در ظاهر کار اظهاری
دو لکن خوانده خود را خیر اندیش و امینانید باید که باطن خویش را نیز بر
ظاهر آسبته هر دو وطن از رفیق حق و غم باطل متوافق و مطابق دارند توفیق

و باضمیمه در این مکتوب که در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها
این مکتوب را در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها

و اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها در وقت وقوع اینها

توقیع سبب اتصال فضال می خواهم که پیوسته سرشته
 اجتهاد ایشان برای یکدیگر باز بسته باشد و تقریر این توقیع آنکه چون یکجا
 جوار نعمت ما را در مجاری انعام فضال برزیل متداد و اتصال
 چنانچه هست میخوانند نیز پیوسته سلسله جد و اجتهاد ایشان را در کار
 نیکو خواهی و ملت یکدیگر گنا گشته میخوانیم **مرفوع** چه موجب شو خزا
 ناصح که در سبادی عهد قبا و از پایه والا افتاده بود از آنوقت باز
 او را بر تبه خود باز گشتی و نداده **توقیع** سبب این سوال در باب
 حق خاصه بنکام و توفیق به وقت روز کار استی و توجیه این توقیع
 برین وجهست که حقیقت آن سنجیده اطوار از میزان تبحر و اختیار
 بدین بطنه می یافت که هر گاه از راه معرفت بخت شاعر و اختر طالع
 شاعر به وقت روز کار امیدوار میگردد در کار حق چنانچه حق کار است
 سایر و امیدارد و نهایت مسامحه در باب احقاق حقوق از وی
 روید **مرفوع** آنچه مکرر در معرض بیان آن کریر وقت حال حروب
 در حال فرموده اند که چهار خصلتست که اختیار مردان کار و رعیت بار
 شایسته کان کارزار بران سببست **انحقیقت** آن سوال میگرد **توقیع**
 نخستین قوت غالب است یعنی حالت قاهره باطنیه که از اسبورت قوت
 غضبه بر انگیزد و شجاعت از آن خیزد و در دین قلوب جامع یعنی ملی که

شوی خرد او

توقیع سبب اتصال فضال می خواهم که پیوسته سرشته
 اجتهاد ایشان برای یکدیگر باز بسته باشد و تقریر این توقیع آنکه چون یکجا
 جوار نعمت ما را در مجاری انعام فضال برزیل متداد و اتصال
 چنانچه هست میخوانند نیز پیوسته سلسله جد و اجتهاد ایشان را در کار
 نیکو خواهی و ملت یکدیگر گنا گشته میخوانیم **مرفوع** چه موجب شو خزا
 ناصح که در سبادی عهد قبا و از پایه والا افتاده بود از آنوقت باز
 او را بر تبه خود باز گشتی و نداده **توقیع** سبب این سوال در باب
 حق خاصه بنکام و توفیق به وقت روز کار استی و توجیه این توقیع
 برین وجهست که حقیقت آن سنجیده اطوار از میزان تبحر و اختیار
 بدین بطنه می یافت که هر گاه از راه معرفت بخت شاعر و اختر طالع
 شاعر به وقت روز کار امیدوار میگردد در کار حق چنانچه حق کار است
 سایر و امیدارد و نهایت مسامحه در باب احقاق حقوق از وی
 روید **مرفوع** آنچه مکرر در معرض بیان آن کریر وقت حال حروب
 در حال فرموده اند که چهار خصلتست که اختیار مردان کار و رعیت بار
 شایسته کان کارزار بران سببست **انحقیقت** آن سوال میگرد **توقیع**
 نخستین قوت غالب است یعنی حالت قاهره باطنیه که از اسبورت قوت
 غضبه بر انگیزد و شجاعت از آن خیزد و در دین قلوب جامع یعنی ملی که

و اینها را در هر دو کتاب مذکور در این باب
در هر دو کتاب مذکور در این باب

و اینها را در هر دو کتاب مذکور در این باب
در هر دو کتاب مذکور در این باب
و اینها را در هر دو کتاب مذکور در این باب
در هر دو کتاب مذکور در این باب

از نظر جمعیت به تنهایی خود از هر تفرقه برکنده نشود تا برکنده کی در جماعت
ولها نیکنند بلکه باعث جمعیت خاطرهای برکنده لان در سومی تمامی نظر
یعنی کمال عظمت استواری میباید چو با وی النظر از خصوصیات استیما که در
تو اطر جلوه نماید گردد در درستی شکل و درستی سیرت و حقائق باطن بعد
از آزمائش ظاهر میشود چهارمین بحث معرفت و بهمان امر از ان کمال
دانش من و شناختن ضروریات حرب باشد از مقام کرد و فرود آمدن محاسن
و شناختن آلات و ادوات پیکار و فرشت و فرو شیت جبار
و انفراس و غیب را اینها مرفوع بود در مجلس خاص مذکور
شده که ما را اختیار مجلس باب ^{نعم} و رؤسا از هر صیانت
لازم است انتی یعنی از چه رو فرموده اند که از جمله آثار حلیه
و اطوار حلیه اجله ملوک ایشان مجالست عیان دولت
و اختیار صحبت رؤسای هر حرفت و صناعت است خاصه
ارباب آداب حکم که بهر وجه و همه باب برایشان معاشرت
این عشره ذوی الشان است ^{تو} فیتع تا در همه آفاق متک
بدین علوم تشار باید چه در معنی ملک اوتست و دشمن بر اخوف
و تقریر معنی است که چون در لغت اهل آفاق آوازه اشتغال
بامثال این علوم شریفه منتشر گردد هر آنکه سر تا سر قطار ملک

و اینها را در هر دو کتاب مذکور در این باب
در هر دو کتاب مذکور در این باب

بسیار از این علم علوم بسیار است که یکی برای احاطه آن نموده اند
بفتح الف و سکون نون و کسره قاف عمده تر

انتهی و همانا توجیه این تعلیل برین وجه باید نمود که بسی از فنون دانش
اشرف ازین گیسو موجود است که جویندگان آن از روی یقین بدان
رسیدند و این علم با آنکه بوجهی از خسارت خالی نیست بهر حال از دست
امکان استحال و خوردن طلب مستیقین با احتمال تحصیل منطون بل
مردم و جوهر بر بود بحال بودن چیزی
مشکوکه ترک نکند و قبیح بدین برهان مستین که هیچ چیز در عظمت
و جلالت عتبار دوام ابدی و بقای سرمدی بدولت اخرو
نرسد و این ملک اجل و عظم بعضی جناب شش در و کتاب
خیرات آسان بدست می آید نزد بحر دان و حقیقت شناسان مومن
آن بی نهایت اقل از قبیل است و هیچ آن لغایت عظیم و جلیل مرفوع
جویندگان گفته خائفان شیا از راه استبصار استفسار مینمایند که چه چو
فرموده اند که بسیل سائر رعایا و برآیا در سلوک طریق بدانند بشی و
خیر خواهی ملوک نیست که از هر راه که رود در سر رشته حساب حصول
سرت ایشان از امن جمیع الوجوه دریابند و روی توجه از جهات
وصول موجبات خوشنودی مرضیات شان بسچوهر برتابند
توسیع سبب آنکه از دریافت بهره شور و سرور خسران که در
کمال مراتب نصاب کمال میباشد بی نصیب بوده در ادراک گشمتی

بسیار از این علم علوم بسیار است که یکی برای احاطه آن نموده اند
بفتح الف و سکون نون و کسره قاف عمده تر
انتهی و همانا توجیه این تعلیل برین وجه باید نمود که بسی از فنون دانش
اشرف ازین گیسو موجود است که جویندگان آن از روی یقین بدان
رسیدند و این علم با آنکه بوجهی از خسارت خالی نیست بهر حال از دست
امکان استحال و خوردن طلب مستیقین با احتمال تحصیل منطون بل
مردم و جوهر بر بود بحال بودن چیزی
مشکوکه ترک نکند و قبیح بدین برهان مستین که هیچ چیز در عظمت
و جلالت عتبار دوام ابدی و بقای سرمدی بدولت اخرو
نرسد و این ملک اجل و عظم بعضی جناب شش در و کتاب
خیرات آسان بدست می آید نزد بحر دان و حقیقت شناسان مومن
آن بی نهایت اقل از قبیل است و هیچ آن لغایت عظیم و جلیل مرفوع
جویندگان گفته خائفان شیا از راه استبصار استفسار مینمایند که چه چو
فرموده اند که بسیل سائر رعایا و برآیا در سلوک طریق بدانند بشی و
خیر خواهی ملوک نیست که از هر راه که رود در سر رشته حساب حصول
سرت ایشان از امن جمیع الوجوه دریابند و روی توجه از جهات
وصول موجبات خوشنودی مرضیات شان بسچوهر برتابند
توسیع سبب آنکه از دریافت بهره شور و سرور خسران که در
کمال مراتب نصاب کمال میباشد بی نصیب بوده در ادراک گشمتی

بسیار از این علم علوم بسیار است که یکی برای احاطه آن نموده اند
بفتح الف و سکون نون و کسره قاف عمده تر
انتهی و همانا توجیه این تعلیل برین وجه باید نمود که بسی از فنون دانش
اشرف ازین گیسو موجود است که جویندگان آن از روی یقین بدان
رسیدند و این علم با آنکه بوجهی از خسارت خالی نیست بهر حال از دست
امکان استحال و خوردن طلب مستیقین با احتمال تحصیل منطون بل
مردم و جوهر بر بود بحال بودن چیزی
مشکوکه ترک نکند و قبیح بدین برهان مستین که هیچ چیز در عظمت
و جلالت عتبار دوام ابدی و بقای سرمدی بدولت اخرو
نرسد و این ملک اجل و عظم بعضی جناب شش در و کتاب
خیرات آسان بدست می آید نزد بحر دان و حقیقت شناسان مومن
آن بی نهایت اقل از قبیل است و هیچ آن لغایت عظیم و جلیل مرفوع
جویندگان گفته خائفان شیا از راه استبصار استفسار مینمایند که چه چو
فرموده اند که بسیل سائر رعایا و برآیا در سلوک طریق بدانند بشی و
خیر خواهی ملوک نیست که از هر راه که رود در سر رشته حساب حصول
سرت ایشان از امن جمیع الوجوه دریابند و روی توجه از جهات
وصول موجبات خوشنودی مرضیات شان بسچوهر برتابند
توسیع سبب آنکه از دریافت بهره شور و سرور خسران که در
کمال مراتب نصاب کمال میباشد بی نصیب بوده در ادراک گشمتی

کتاب التوحید فی شرح عقاید اهل بیت علیهم السلام
مجلد اول در بیان عقاید اهل بیت علیهم السلام

دو امر بر خط بهره بهتر و بیشتر مارا باشد نهی تو حید این توفیق که مقتضا
اشاره بسوی رود و سرود یا سرود و سرود
طبع شش است از حکم خرد و همانا صده ران در عنقوان شتاب اتفاق
افتاد چنانچه مضمون خاتمه توفیقات بران لالت دارد بر توج
توان نمود که چون عالم زمین بود و برکت حسان بود ما آبادان
رعایا و بر ای خوشوقت شادان باشند و ما را در معنی از شغل تیغ بکننازا
از عدم بر اکنذکی خاطر فرایع کلی حاصل باشد و نهجالت همگی را بسلوک
طریق خوشوقتی و خوشحالی لالت کند اگر بهره تام از سرور و سرور
عام و خاص ما باشد بهمانار و ابا شد هر فروع عظیم روم و رعیت
امروز بوم در بنو لا از درگاه والادرباب قدیه اسیران انگشودر خواه
یمناید توفیق بجای بیرون از اسارای و م بیکر اس خنشر بر
قدستانند و چون خیل قبااح شسری از دنبال آن مدبران
اند بر سر ازانی بهار مخالفان مخالفت فرمان و انداشته
این داد و ستد را انکان بدانند هر فروع عظیم رعیت اسیران
و اشباه ایشان از امانی شورخا و ر و حکوم و حوالی آن بدفع فتنه اهل روم
و سدر جز آنحد و در خواهد بود توفیق علیت این تخصیص است که عداوت
اهل تسلیم روم بهمانا در سطر فطرت مردم خراسان و سرت
و نهاد اهل طرف و اکناف آن مرز بوم تخمبستر یافته

انما الله الموفق
انما الله الموفق
انما الله الموفق

این کتاب در بیان عقاید اهل بیت علیهم السلام
مجلد اول در بیان عقاید اهل بیت علیهم السلام
کتاب التوحید فی شرح عقاید اهل بیت علیهم السلام
مجلد اول در بیان عقاید اهل بیت علیهم السلام
کتاب التوحید فی شرح عقاید اهل بیت علیهم السلام
مجلد اول در بیان عقاید اهل بیت علیهم السلام

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

مرفوع از چهره و امر والا بصدر و ریوسته که هر آنکه در مفضل حضور
سعادت باز نماید باید که خوشترین احب المقدور بلباس فاخره
و زیور کرانمایه بسیار اید و خود را در نظر ما ماما مکن همیشه در آورده
بزی نیکو و وجه این جلوه نمایان نماید ^{بفتح نمودن ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲}
همکنان بوضع ناپسندیده از راه دیده در آمده در مفضل ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲}
صدوقه جای گیر و چه پدید است که هر آنچه در مرات متخذه بهینت منکر عکس
افکند هر آنکه در سمیت زوال پذیرد ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲} ^{بفتوح ۱۲} ^{مفتوح ۱۲}
که سودمندترین امر که علت نفاذ امور اعمال متغال باشد تنقیذ
آن امرت در عین وقت و حال آن بی تطرق خلل تاخیر در خلال احوا
توقع بدیل تحوید ارباب الماب در نیاب که از تجویز تسولیت
وا مهال مضرتها رکلی با مضار کل امور جمهور مردم رسیده و تعطیل
اهمال که علت تامه پس اقامت عامه اعمالست در اکثر احوال نیسه
افت به پیشرفت کار با رسانیده و بر حمله قطع نظر از طریق آفات
مفصل گذشتن کار با از اوقات آن از دست درست اقامت و نرسیدن
راست روی خطاست بدالتوی شاهان آنها مرفوع
بچه سبب فرموده اند که فلان مرد هندی شب خاطر مارا خطورت
و در اول بجای قبول دار و توقع از آن رو که در عالم رویار صادق

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, written in a cursive script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in a cursive script.